# بازداشت چوپان در پرونده قتل زن تهرانی

**مرد چوپانی که متهم است پس از آشنایی اینستاگرامی با زنی پایتخت‌نشین با وی وارد رابطه پنهانی شده و سرانجام او را به قتل رسانده است، بازداشت شد.**

به گزارش «جوان» عصر روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت امسال ساکنان ساختمان مسکونی در حوالی تهرانپارس حادثه خونینی را به مأموران پلیس پایتخت گزارش دادند. مأموران پلیس در محل حادثه در طبقه دوم ساختمان با پیکر نیمه‌جان زن ۳۲ساله‌ای به نام شکوفه روبه‌رو شدند که با چهار ضربه چاقو به شدت زخمی شده بود. همزمان با انتقال پیکر خونین زن جوان به بیمارستان تجریش یکی از همسایه‌ها گفت: شکوفه و دختر خردسالش چند روز قبل همراه پسر جوانی که مدعی بود نامزدش است این واحد آپارتمان را اجاره کردند. در این چند روز پسر جوان به خانه آنها رفت و آمد می‌کرد تا اینکه دقایقی قبل صدای درگیری از داخل خانه آنها شنیدیم.

ابتدا توجهی به آن نکردم اما هر لحظه صدای درگیری آنها بیشتر می‌شد تا اینکه صدای درگیری قطع شد اما صدای گریه دختر خردسالش هنوز می‌آمد که به طبقه دوم رفتم و با پیکر نیمه‌جان شکوفه روبه‌رو شدم که با چاقو زخمی شده بود.

همزمان با ادامه تحقیقات خبر رسید که شکوفه به خاطر شدت جراحات در بیمارستان فوت کرده است، بنابراین قاضی ساسان غلامی، بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی، تحقیقات خود را آغاز کردند.

نخستین بررسی‌ها نشان داد مقتول چند سال قبل از شوهرش جدا شده و با دختر خردسالش تنهایی زندگی می‌کرده تا اینکه با پسر ۲۴ساله‌ای به نام فرخ آشنا می‌شود، همچنین مشخص شد روز حادثه فرخ خانه شکوفه بوده که پس از درگیری محل را ترک می‌کند. بدین ترتیب مأموران پلیس فرخ را به عنوان مظنون به قتل زن جوان تحت تعقیب قرار دادند و دریافتند وی اهل یکی از روستاهای شهرکرد است و پس از حادثه هم به شهرشان گریخته است که متهم را در حالی که در یکی از روستاها چوپانی می‌کرد بازداشت و به تهران منتقل کردند.

متهم صبح دیروز برای تحقیق به دادسرای امور جنایی تهران منتقل شد و در بازجویی‌ها قتل را انکار کرد. وی در ادامه برای تحقیقات فنی به دستور قاضی ساسان غلامی در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت.

**گفت‌وگو با متهم**

**شما اهل یکی از روستاهای شهرکرد هستی، چطور با مقتول در تهران آشنا شدی؟**

من از همان دوران کودکی در روستا زندگی می‌کردم و شغلم چوپانی بود. همیشه عاشق گوسفندانم بودم و شب و روز تلاش می‌کردم گوسفندانم را چاق کنم و بعد به قیمت خوبی بفروشم و از همین راه کسب درآمد می‌کردم اما دو سال قبل گوشی هوشمندی خریدم و از طریق آن وارد فضای مجازی شدم و با شکوفه آشنا شدم.

**یعنی دو سال بود که مقتول رو می‌شناختی؟**

نه، من دو سال قبل در اینستاگرام برای خودم صفحه تشکیل دادم و همزمان با چوپانی در فضای اینستاگرام سرگرم بودم تا اینکه سه ماه قبل به صورت اتفاقی با صفحه اینستاگرام شکوفه آشنا شدم و برای او عکس خودم را که در حال گوسفندچرانی بودم فرستادم و او هم برای من قلب فرستاد و از آن روز به بعد رابطه پیامکی ما باهم شروع شد و کم‌کم به هم علاقه پیدا کردیم تا جایی که تصمیم داشتم با او ازدواج کنم.

**برای ازدواج با او به تهران آمدی؟**

من در طول این سه ماه سه بار به تهران آمدم و او را دیدم و همین دیدن هم بیشتر مرا عاشق او کرد، به طوری که به مادرم گفتم با زن جوانی آشنا شده‌ام و قصد دارم با او ازدواج کنم اما او قبول نکرد.

**بعد چی شد؟**

بار آخر شکوفه با من تماس گرفت و گفت قصد دارد خانه‌اش را عوض کند و از من خواست به تهران بیایم و همراه او به عنوان شوهرش به بنگاه‌های املاک بروم تا صاحبخانه‌ها راحت‌تر به او خانه اجاره بدهند و من هم به تهران آمدم و پنج روز قبل از حادثه خانه‌ای در حوالی تهرانپارس اجاره کردیم که پول پیش خانه را او داد و قرار شد اجاره را که ماهانه یک میلیون تومان بود من پرداخت کنم.

**چرا او را به قتل رساندی؟**

من قاتل نیستم و نمی‌دانم که چه کسی او را به قتل رسانده.

**اما روز حادثه شما در خانه او بودی؟**

روز حادثه شکوفه به من گفت که امشب پدر و مادرش مهمان او هستند و از من خواست از خانه‌اش بروم که به او گفتم من جایی ندارم و همین موضوع باعث درگیری ما شد و در نهایت من قهر کردم و از خانه‌اش بیرون آمدم. روز بعد هر چقدر با تلفن همراهش تماس گرفتم جواب نداد و بعد به صاحبخانه زنگ زدم که گفت شکوفه به قتل رسیده است.

**چرا فرار کردی؟**

ترسیدم و به روستامان رفتم. از طرفی هم به مادرم گفتم که زن مورد علاقه‌ام فوت کرده و او هم گفت به تهران برنگردم، بنابراین من در روستا ماندم و چوپانی می‌کردم که مأموران دستگیرم کردند.

# در خواست قصاص برای عامل جنایت «برج سپید»

**مرد جوانی که پسرخاله، همسر و دختر خردسال او را به طرز دلخراشی در برج سپید محله باغ فیض به قتل رسانده بود به محل حادثه رفت و صحنه قتل را بازسازی کرد، از سوی دیگر اولیای دم روز گذشته با حضور در دادسرای امور جنایی تهران برای عامل جنایت درخواست قصاص کردند.**

به گزارش «جوان» ساعت ۷:۵۰ صبح یک‌شنبه ۲۵ خرداد امسال مرد ۳۸ساله‌ای به نام فراز که از ساکنان برج سپید در محله باغ فیض بود پسرخاله ۳۴ساله‌اش محمد، همسرش آرزو و آتنا دختر شش ساله‌شان را به طرز دلخراشی به قتل رساند. پس از این حادثه یکی از ساکنان برج که شاهد قتل بود موضوع را به مأموران پلیس خبر داد و سرهنگ سیف‌الله نوایی رئیس کلانتری باغ فیض همراه مأموران در محل حاضر شد.

ساعتی بعد فراز در حالی که به محل جنایت بازگشته بود دستگیر شد. متهم پس از دستگیری ابتدا منکر جنایت شد اما در نهایت به قتل سه عضو خانواده اعتراف کرد و مدعی شد به خاطر حسادت دست به قتل زده است. وی گفت: پدربزرگ مادری‌ام ثروتمند است و ارثیه زیادی به مادرم و خاله‌ام رسید. خاله‌ام مدتی قبل فوت کرد و همه اموالش در اختیار محمد قرار گرفت. پس از این او هر چه دوست داشت مانند خودروی گران‌قیمت و وسایل زندگی لاکچری تهیه می‌کرد اما ثروت ارثی من در اختیار مادرم بود و به همین خاطر به پسرخاله‌ام حسادت می‌کردم.

همزمان با ادامه تحقیقات درباره این حادثه، فراز ساعت ۸:۳۰ روز یک‌شنبه اول تیر پس از گذشت شش روز از حادثه همراه قاضی بخشوده و تیمی از کارآگاهان جنایی و تشخیص هویت دوباره پای در قتلگاه گذاشت و صحنه قتل خونین را بازسازی کرد.

در صحنه قتل اولیای دم همگی حضور داشتند که به توصیه بازپرس جنایی به داخل راهرو رفتند و پشت در بسته منتظر پایان بازسازی صحنه قتل شدند. متهم در حالی که دست و پایش به لرزه افتاده بود، ابتدا صحنه قتل پسرخاله‌اش را بازسازی کرد و مدام اظهار پشیمانی می‌کرد. دقایقی بعد او شروع به بازسازی صحنه قتل دختر خردسال کرد که حالش بد شد به طوری که توان بازسازی صحنه قتل را نداشت. پس از کمی استراحت او در حالی که مدام می‌گفت من نمی‌خواستم تو را بکشم و تو را دوست داشتم، صحنه قتل آتنا را هم بازسازی کرد. پس از این نوبت به بازسازی صحنه قتل زن جوان شد که متهم دوباره شروع به گریه کرد و در حالی که گریه امانش نمی‌داد صحنه قتل مادر خانواده را هم بازسازی کرد و در نهایت ساعت ۱۲ ظهر پس از پایان بازسازی صحنه‌های قتل از برج سپید خارج و به اداره دهم پلیس آگاهی منتقل شد.

صبح دیروز پدر محمد و مادر زن جوان به دادسرای امور جنایی آمدند و برای قاتل درخواست قصاص دادند. مادر زن جوان گفت: دخترم دانشجوی دانشگاه شریف بود که با محمد که او هم در رشته مهندسی کامپیوتر تحصیل می‌کرد آشنا شد و باهم ازدواج کردند. محمد به پسرخاله‌اش خیلی محبت می‌کرد و نمی‌دانم چرا او دست به این جنایت زد. پدر محمد هم گفت: قاتل زندگی ما را نابود کرد و من برای عامل قتل پسرم و نوه‌ام درخواست قصاص دارم.

# عروس آتش به پا کرد

**زنی جوان پس از اینکه با طلاق از سوی شوهرش مواجه شد، کینه وی را به دل گرفت و مغازه پدرشوهرش را به آتش کشید.**

به گزارش «جوان» ساعت ۵ صبح سه‌شنبه ۱۹ فروردین‌ماه به مرکز فوریت‌های پلیس ۱۱۰ خبر رسید که یک حادثه آتش‌سوزی در خیابان آیت اتفاق افتاده است. لحظاتی بعد از حادثه تیمی از مأموران کلانتری ۱۲۷ نارمک در محل که یک مغازه تجاری بود حاضر شدند. همزمان آتش‌نشانان هم در محل حاضر شدند و شروع به اطفای حریق کردند. پس از فروکش کردن شعله‌های آتش مشخص شد که حادثه عمدی اتفاق افتاده است.

در اولین تحقیقات بود که یکی از همسایه‌ها سرنخ حادثه را به دست پلیس داد. او گفت: من سحرگاه پشت پنجره خانه‌ام ایستاده بودم که متوجه شدم زنی به مغازه نزدیک شد و مایعی را از داخل گالن به سمت مغازه پاشید و بعد از اینکه کبریت کشید از محل فرار کرد.

پس از مطرح شدن شکایت از سوی صاحب مغازه تیمی از کارآگاهان اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران در این باره تحقیق کردند. از آنجا که محرز شده بود حادثه عمدی و از سوی زنی جوان رقم خورده است، از شاکی در این باره تحقیق شد. او گفت از مدتی قبل بود که پسر و عروسش باهم اختلاف پیدا کردند و زمانی که اختلاف آنها بالا گرفت مجبور به جدایی شدند. از آنجا که احتمال می‌رفت عروس سابق در جریان حادثه نقش داشته باشد وی ۲۵ خرداد مورد بازجویی قرار گرفت. زن جوان در بازجویی‌ها به حادثه آتش‌افروزی اعتراف کرد. او گفت: من چند سالی بود که عروس این خانواده بودم تا اینکه با شوهرم اختلاف پیدا کردم. وقتی دامنه اختلاف‌های ما بالا گرفت، ناگزیر به جدایی شدیم. وی ادامه داد: من کینه این خانواده را به دل گرفتم و تصمیم به انتقام گرفتم. زن جوان ادامه داد: سحرگاه حادثه یک گالن بنزین تهیه کرده و راهی مغازه پدرشوهر سابقم که یک مغازه خیاطی در خیابان آیت داشت، شدم. بعد از اینکه بنزین را روی در مغازه پاشیدم، کبریت را کشیدم و پس از شعله‌ور شدن آتش از محل فرار کردم تا اینکه بازداشت شدم.

سرهنگ کارآگاه علی گودرزی، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی پایتخت گفت: در بررسی‌های اولیه مشخص شده که خسارت وارد شده بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان است. وی گفت: با کامل شدن تحقیقات پرونده متهم به دستور قضایی با تأمین قرار مناسب راهی زندان شد.

# نقشه سرقت از خانه زن میانسال در دست فامیل دور

**مردی که با همدستی دو نفر از دوستانش به خانه یکی از بستگانش دستبرد زده بود، بازداشت شد.**

به گزارش «جوان» ۲۸ اردیبهشت ماه امسال مأموران کلانتری ۱۴۴ جوادیه هنگام گشت‌زنی به مردی رهگذر که کیسه‌ای به دوش داشت مظنون شدند و او را بازداشت کردند. مأموران پلیس در بازرسی از کیسه مجسمه مسی، چند وسیله موسیقی و مقداری لوازم دیگر کشف کردند. مرد جوان که سیامک نام داشت مدعی شد لوازم متعلق به یکی از دوستانش است اما وقتی نتوانست ادعای خود را ثابت کند به سرقت آن اعتراف کرد.

وقتی پرونده در پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران بررسی شد، متهم جزئیات بیشتری از سرقت را شرح داد. او گفت: مدتی قبل بود که متوجه شدم یکی از بستگان دورم که زنی تنهاست به سفر کاری رفته است. از آنجا که او لوازم گران‌قیمتی در خانه داشت، تصمیم گرفتم از خانه‌اش سرقت کنم. ماجرا را با دو نفر از دوستانم در میان گذاشتم و از آنها خواستم که در اجرای نقشه به من کمک کنند که قبول کردند.

سیامک ادامه داد: ما در چند مرحله به خانه مورد نظر دستبرد زدیم و مقدار زیادی از لوازم آن را سرقت کردیم. روز حادثه اما تصمیم گرفتم به تنهایی از آن خانه سرقت کنم. بعد از سرقت از خانه خارج شدم و در حال رفتن به سمت خانه خودم بودم که مأموران گشت کلانتری به من مظنون شدند و بازداشت شدم.

با اطلاعاتی که متهم در اختیار پلیس گذاشت، شاکی شناسایی شد. او بعد از حضور در اداره پلیس گفت: من جهت مسافرت کاری برای سه روز خانه‌ام را ترک کردم. وقتی هم به خانه برگشتم متوجه شدم که خانه به هم ریخته و مقدار زیادی از لوازم آن که ۲۰۰میلیون تومان ارزش داشت، سرقت شده است.

در شاخه دیگری از تحقیقات مخفیگاه دو همدست سیامک هم حوالی میدان امام حسین(ع) شناسایی و هر دو که حبیب و کریم نام داشتند، بازداشت شدند و در بازرسی از محل مقدار زیادی لوازم سرقتی کشف شد. دو متهم در بازجویی‌ها گفتند: نقشه سرقت را سیامک طراحی کرد و ما هم در اجرای آن به او کمک کردیم. مقداری از لوازم سرقت شده را برای خودمان برداشتیم که بازداشت شدیم.

سرهنگ کارآگاه مرتضی نثاری، رئیس پایگاه چهارم پلیس گفت: با کامل شدن تحقیقات در این باره سه متهم به دستور دادیار دادسرای ناحیه ۱۵ تهران راهی زندان شدند.

# شرح قتل کارشناس دادگستری که ساخت‌وساز می‌کرد

**چند مرد جوان که متهم هستند یکی از کارشناسان دادگستری را که فعالیت زیادی در ساخت‌وساز داشت به قتل رسانده‌اند، در جلسه دادگاه ماجرا را شرح دادند.**

به گزارش «جوان» ۲۱ فروردین ماه سال گذشته، زن جوانی با مراجعه به کلانتری ۱۲۴ قلهک مأموران را از ناپدید شدن ناگهانی شوهرش باخبر کرد و گفت: «شوهرم مردی ۴۸ساله به نام پیام است. او کارشناس دادگستری است و در کار بساز‌وبفروش ساختمان و خرید و فروش املاک در تهران، پردیس، بومهن و رودهن نیز مشغول است. امروز پیام با یکی از دوستانش به نام مسعود که در پردیس بنگاه دارد قرار ملاقات داشت که با خودروی پژو پارس از خانه خارج شد اما دیگر بازنگشت.»

با طرح این شکایت، تحقیقات آغاز شد تا اینکه در ردیابی تلفن همراه مرد گمشده مردی به نام رضا که شاگرد بنگاه بود، به عنوان مظنون بازداشت شد. رضا در همان بازجویی‌های اولیه به قتل با همدستی مردی به نام سعید اعتراف کرد و گفت: «من و سعید با تحریک مردی به نام داریوش که با پیام اختلاف حساب داشت، مرتکب قتل شدیم و جسد را در جاده پردیس داخل گودالی دفن کردیم.»

**اعتراف به قتل**

با اقرارهای متهم، مأموران به آدرس محل دفن جسد رفتند و متوجه شدند جسد توسط حیوانات وحشی دریده شده که بخشی از بقایای آن به پزشکی قانونی منتقل شد. بعد از تشخیص هویت، طراح نقشه به نام داریوش ۴۲ساله بازداشت شد. او در بازجویی‌ها جرمش را انکار کرد و گفت: «فوق‌لیسانس روانشناسی بالینی دارم و مشاور هستم و همزمان در کار ساخت‌وساز و خرید و فروش ساختمان و املاک فعالیت دارم. چند سال قبل از پیام یک‌میلیارد و ۵۰۰میلیون تومان پول نزول گرفتم و در مقابل آن مبایعه‌نامه صوری به مبلغ ۲میلیارد و ۹۰۰میلیون تومان امضا کردم که به او بدهکار شدم. با آن پول شروع به ساخت‌وساز کردم تا اینکه موعد پرداخت بدهی‌ام شد. مجبور شدم هشت دستگاه آپارتمان ۱۵۰ متری را به قیمت روز بدهم اما ناگهان خانه‌ها گران شد و متوجه شدم ضرر زیادی کرده‌ام. این اختلاف من و پیام بود اما دستور قتل او را نداده‌ام و رضا دروغ می‌گوید.»

**محاکمه**

با انکارهای مرد جوان، دو متهم دیگر پرونده نیز بازداشت شدند اما آنها نیز جرمشان را انکار کردند. با کامل شدن تحقیقات، پرونده صبح دیروز روی میز هیئت قضایی شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی متین راسخ قرار گرفت و بررسی شد.

بعد از قرائت کیفرخواست، وکیل خانواده مقتول درخواست قصاص کرد، سپس برادر مقتول در جایگاه ایستاد و گفت: «برادرم سال ۹۴ چند واحد از داریوش خرید اما قیمت خانه یکباره بالا رفت. این شد که داریوش از برادرم خواست تا آپارتمان‌ها را به او برگرداند. برادرم به او گفت این کار نشدنی است ولی او راضی شده بود از سود آن آپارتمان‌ها به داریوش بدهد اما طمع داریوش به جایی رسید که دستش به خون برادرم آلوده شد.»

در ادامه رضا به اتهام مباشرت در قتل، مشارکت در آدم‌ربایی و معاونت در اخذ اثر انگشت در جایگاه قرار گرفت و با قبول اتهاماتش در شرح ماجرا گفت: «سال ۹۶ از یکی از روستاهای همدان برای پیدا کردن کار به تهران آمدم. در رودهن با سلمان آشنا شدم و مدتی را برای او کار کردم. پس از مدتی با پیام که مرد پولداری بود آشنا شدم و چند ماه سرایدار یکی از ساختمان‌های او شدم. بعد از مدتی پیام برای کار املاک، مغازه اجاره کرد و از من خواست شاگرد مغازه او باشم. این گذشت تا اینکه پای داریوش به مغازه باز شد و با او آشنا شدم. داریوش با پیام اختلاف حساب زیادی داشت، او به دروغ می‌گفت چندین واحد آپارتمانش را به پیام فروخته اما پولش را کامل نگرفته است.»

متهم ادامه داد: «پاییز سال ۹۷ بود که داریوش سراغم آمد و پیشنهاد داد ۱۰۰ میلیون تومان پول نقد و یک واحد آپارتمان به ارزش یک‌میلیارد تومان را به من می‌دهد تا اثر انگشت پیام را پای مبایعه‌نامه‌های آپارتمانش بگیرم. قبول نکردم تا اینکه داریوش گفت از چند مرد افغان که قبلاً سرایدار پیام بودند کمک می‌گیرد. خیلی فکر کردم تا اینکه روزی به خانه داریوش در تهرانپارس رفتیم و ۱۰ میلیون تومان پول را به صورت علی‌الحساب از مادرش گرفتیم. من تا آن روز این مبلغ پول نقد نداشتم، از خوشحالی برای دیدن خانواده‌ام به شهرستان رفتم و برای آنها سوغاتی خریدم. خانواده‌ام نیز خیلی خوشحال شدند. این شرایط مرا وسوسه کرد تا دوباره از داریوش درخواست پول کنم و او هم بار دیگر درخواست کمک کرد.»

**روز حادثه**

متهم در خصوص روز حادثه گفت: «سلمان هم با پیام اختلاف حساب ۱۰۰ میلیون تومانی داشت. شب حادثه آنها باهم قرار ملاقات داشتند که داریوش وقتی این موضوع را فهمید به من گفت این ساعت برای انجام نقشه خوب است. قرار شد برادرزن داریوش به نام سعید هم مرا در این نقشه کمک کند. طبق نقشه با داریوش از مغازه بیرون رفتیم و یک بسته قرص خواب خریدیم. ۱۰ عدد قرص را در یک نسکافه ریختم و پیام آن را خورد، سپس همراه سعید در خودروی پیام نشستیم و خود پیام پشت فرمان نشست. بین راه قرص‌ها اثر خودش را گذاشت، به همین خاطر سعید پشت فرمان نشست و تا سوله‌ای که مورد نظر بود رفتیم. در آن سوله سعید اثر انگشتان پیام را پای چندین برگ مبایعه‌نامه و چند سفته گرفت. بعد از گرفتن اثر انگشت از سوله برمی‌گشتیم که من اصرار کردم پیام را به درمانگاه برسانیم اما سعید ناگهان یک سرنگ به من داد و گفت داریوش خواسته پیام را به قتل برسانیم. خیلی ترسیده بودم و قبول نکردم اما سعید گفت داریوش گفته پیام کارشناس دادگستری است اگر زنده بماند، ما را لو دهد. خلاصه با اصرارهای سعید در حالی که تمام بدنم می‌لرزید، سرنگ را پر هوا کردم و به گردن راست مقتول زدم. مقتول کمی هوشیار شد و شروع به کتک زدن سعید کرد. برای اینکه او را آرام کنم با لنگی که در ماشین بود گردنش را فشار دادم تا اینکه سعید گفت نبض پیام نمی‌زند. بعد از کشتن پیام جسد را بعد از تونل عوارضی پردیس در گودالی دفن کردیم.» سپس سه متهم دیگر که با قرار وثیقه آزاد بودند یک به یک به اتهام معاونت در قتل، مشارکت در آدم‌ربایی و معاونت در اخذ اثر انگشت در جایگاه قرار گرفتند اما همگی جرمشان را انکار کردند و گفتند رضا دروغ می‌گوید.

با انکار متهمان، ریاست دادگاه بعد از شور اعلام کرد، متهمان به خاطر شرایط بیماری کرونا با قرار وثیقه آزاد شده بودند و اکنون با توجه به شرایط نسبی شیوع بیماری و بیم تبانی متهمان با یکدیگر، قرار وثیقه آنها به قرار بازداشت تبدیل می‌شود و متهمان باید در زمان اعزام به زندان رجایی‌شهر و در محیط زندان نیز هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند.

در ادامه ریاست دادگاه با اعتراض وکلای متهمان دستور داد پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارسال و مادر داریوش به عنوان مطلع به دادگاه بعدی احضار شود.

# بازداشت کارگر اخراجی به اتهام اسیدپاشی

**کارگر اخراجی کارواش که به اتهام اسیدپاشی به روی همکارش تحت تعقیب بود، بازداشت شد.**

به گزارش «جوان» اردیبهشت ماه امسال بود که به مأموران پلیس پایتخت خبر رسید پسر جوانی به نام حمید در کارواشی در یکی از خیابان‌های مرکزی تهران هدف اسیدپاشی قرار گرفته است.

بررسی‌های مأموران نشان داد مصدوم کارگر کارواش است که از سوی یکی از کارگران اخراجی به نام جمشید هدف اسیدپاشی قرار گرفته و از ناحیه صورت، دست و سر به شدت زخمی شده است.

قربانی اسیدپاشی گفت: من و جمشید هر دو کارگر کارواش بودیم. مدتی قبل جمشید معتاد به مواد مخدر شد و کارواش را محل پاتوق افراد خلافکار کرده بود و در آنجا مواد مخدر می‌فروخت که من موضوع را به مدیر کارواش گفتم و او هم جمشید را اخراج کرد. شب حادثه او به محل کارم آمد و مایع اسیدی را به رویم ریخت و از محل گریخت. همزمان با ادامه تحقیقات، مأموران پلیس چند روز قبل متهم را بازداشت کردند. جمشید صبح دیروز برای تحقیق به دادسرای امور جنایی تهران منتقل شد. وی در بازجویی‌ها جرم خود را انکار کرد و در ادعایی گفت: شب حادثه به کارواش رفتم و قصد داشتم از حمید پول قرض بگیرم اما او به من پول نداد و من هم بیرون آمدم و نمی‌دانم که چه کسی به روی او اسید پاشیده است. متهم در ادامه به دستور قاضی احسان زمانی، بازپرس شعبه ششم برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

**آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه: ۹۸۰۵۶۹۵**

آقای حمید آرایش به نشانی متن سند: کرج، جاده ملارد، خیابان پیک، خیابان بوستان ۲، ساختمان صدف، طبقه اول

بدینوسیله به آقای حمید آرایش بدهکار پرونده کلاسه فوق که برابر گزارش مامور ابلاغ آدرس فوق شناخته نگردیده ابلاغ می‌گردد که برابر سند ازدواج شماره ۱۴۲۲۲ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۵ بین شما و خانم فاطمه اکبرپور به تعداد ۳۱۴ عدد سکه تمام بهار آزادی بدهکار می‌باشید که بر اثر عدم پرداخت مهریه، بستانکار درخواست صدور اجرائیه نموده پس از تشریفات قانونی اجرائیه صادر و به کلاسه فوق در این اجراء مطرح می‌باشد و آدرس شما در متن سند شناخته نگردید لذا حسب تقاضای بستانکار طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی به شما ابلاغ می‌گردد از تاریخ انتشار این آگهی که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب است فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محلی درج و منتشر می‌گردد ظرف مدت ده روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام و در غیر این صورت بدون انتشار آگهی دیگری عملیات اجرایی طبق مقررات علیه شما تعقیب خواهد شد.

م الف: ۹۹/۱۰۰/ رئیس اجرای اسناد رسمی کرج – ایرانی بجندی

**آگهی مفقودی**

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری سمند ال ایکس مدل ۱۳۸۳ به رنگ مشکی به شماره موتور ۱۲۴۸۳۰۷۱۸۰۵ و شماره شاسی ۸۳۸۴۱۰۶۴ و شماره پلاک ایران ۹۶- ۳۸۳ ب ۱۵ متعلق به آقای علی اکبر ضیایی فر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. دامغان

**آگهی مفقودی**

برگ سبز و بنچاق خودرو سواری پژو تیپ 405GLX-XU7 مدل ۱۳۹۳ به رنگ نقره‌ای متالیک شماره پلاک ایران ۹۹ - ۴۷۵ ص ۲۱ به شماره موتور 124K0529265 و شماره شاسی NAAM-01CA3EK655727 متعلق به آقای حمید مددی با کدملی ۰۳۵۷۲۹۱۸۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. البرز